

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۴۷۹-۴۴۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۲

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1962185.2544](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1962185.2544)

شگردهای طنزپردازی در آثار عبید زاکانی و کارکردهای ارتباطاتی آن براساس نظریه

رهایی و تئوری بازی‌ها

الهام باقری^۱، دکتر احمد خاتمی^۲

چکیده

داده‌های پژوهش، ۶۲ متن از «کلیات عبید زاکانی»ست، که با روش توصیفی - تحلیلی (کتابخانه‌ای)، و بر پایه نمونه‌گیری غیراتفاقی به دست آمده، و تحلیل شده‌است. پس از تبیین ویژگی‌های ارتباطاتی و رسانه‌ای شگردهای طنز، این شگردها از منظر نظریه‌های رهایی، تسکین‌بخشی و بازی‌ها بررسی و بازتعریف شدند. نتایج به دست آمده از این پژوهش آن است که کارکرد رهایی و تسکین‌بخشی طنز (نظریه رهایی)، نوعی بازی با مخاطب است و کارکردی اثرگذار و درمان‌گر درعین آگاهی‌بخشی برای روان جمعی یک جامعه دارد؛ هم‌چنین سوای قضاوت منفی عام درمورد مفهوم «سوپاپ اطمینان»، طنز و شوخی با کارکرد رهایی و تسکین‌بخشی، می‌تواند با تأثیر در روان جمعی، و قابلیت گذار از زمان و مکان، هم‌چنین به‌روز شدن شگردها و تکنیک‌های طنزپردازی در قالب‌های نو، از آسیب‌های جدی به جامعه - چه روحی، چه فیزیکی - جلوگیری کند، و روحیه آرام‌تر و مطمئن‌تر به مخاطب خود ارزانی کند. بدین منظور، شگردهای: ایهام، نعل وارونه زدن/ اما، جعلیات، استدلال ناموجه و حسن تعلیل، واژه‌سازی مضحک، حاضر جوابی و لطیفه‌گویی، شخصیت‌سازی خیالی، تیپ‌سازی، آیرونی، و از بازی‌های زبانی: جناس، تکرار و واج‌آرایی بررسی شد و پس از تحلیل در ۶۲ داده پژوهش، ۶ متن امکان سوپاپ اطمینان بودن را داشت.

کلیدواژه‌ها: طنز، عبید زاکانی، نظریه رهایی، تئوری بازی‌ها، سوپاپ اطمینان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E77.baqeri@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

a_khatami@sbu.ic.ir



مقدمه

سبب انتخاب این موضوع، پاسخ به این پرسش کلی است، که آیا شگردهای طنزپردازی متون کلاسیک، به‌ویژه «کلیات عبید زاکانی» اثرگذاری مثبت و ماندگاری کاربردی در عصر ارتباطات دارد؟ نیز یافتن پاسخ دقیق این پرسش: آن طنزی که امروزه در رسانه‌ها به نام «سوپاپ اطمینان» شناخته می‌شود، از منظر نظریه بازی‌ها و کارکرد رهایی و تسکین‌بخشی - به‌ویژه در عصر کرونزده، سیاست‌زده و تحریم‌زده جامعه امروزی ایران - اساس، به آرامش روان جمعی مردم یاری می‌رساند؟ یا آن‌گونه که در افواه مشهور شده، ابزار دست قدرت است و بی‌مصرف؟ این موضوع از این نظر اهمیت دارد، که اگر شگردهای طنزنویسی عبید زاکانی امکان به‌روز شدن داشته باشند، و اسباب آرامش، تسکین‌دهی و رهایی را فراهم آورد، می‌توانند در بستر ارتباطات امروزی اثربخش باشند، و از روان‌نژندی جمعی جلوگیری کنند.

بحث آمیختگی طنز و رسانه (به سبب نزدیکی تاریخ طنزنویسی به تاریخ ادب پارسی - زمانی میان شعر رودکی تا سنایی -، نیز آغاز نشر نخستین روزنامه رسمی کشور، با حضور ستون یا صفحه طنز) سبب شده است، طنز و شوخی در دوره‌هایی از تاریخ معاصر اسباب فروش فراوان نشریات را فراهم آورد؛ برای نمونه، طنز در روزنامه‌های دوره‌های مشروطه و پسامشروطه، بخش مهم ارتباطاتی را، به‌ویژه با عوام کسب کرده است. آن‌گونه که طنزنامه‌های رسانه‌ای، مانند: چرند و پرند، چلنگر، نسیم شمال و توفیق اغلب از پرمخاطب‌ترین نشریات بوده، و دامنه وسیع اثرگذاری را روی مخاطب یافته‌اند.

هدف این پژوهش، بررسی میزان اثرگذاری مثبت، ایجاد حس رهایی نشاط‌انگیز، تسکین‌بخشی، تنش‌زدایی و در کل، رهایی روان جمعی، با ایجاد فضای بازی (کلامی، غیرکلامی، موقعیت)، ماندگاری و کاربردی بودن شگردهای طنزپردازی «کلیات عبید زاکانی» در عصر کنونی (عصر ارتباطات) با توجه به مفهوم «سوپاپ اطمینان» بودن طنز و شوخی رسانه‌ای و ارتباطاتی است، که در درون خود دو نظریه بازی‌ها و رهایی را تجمیع کرده است.

بدین منظور و براساس جامعه مورد مطالعه، آن دسته از شگردهای طنزپردازی «کلیات عبید زاکانی» که دو نظریه رهایی و بازی‌ها را تقویت می‌کنند، با نمونه‌گیری غیراتفاقی انتخاب، بررسی و تحلیل شده‌اند.

پیشینه تحقیق

با آن که در حوزه‌های: طنز ادبی، ارتباطات و طنز، تئوری بازی‌ها و طنز، به‌طور مستقل پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته، اما هنوز مطالعه‌ای چندوجهی میان تئوری بازی‌ها، نظریه‌رهایی و کارکردهای ارتباطاتی و رسانه‌ای شگردهای طنزپردازی «کلیات عبید زاکانی» انجام نگرفته‌است. با دسته‌بندی پژوهش‌های موجود، پژوهشگر دریافت اغلب پژوهش‌های مرتبط با طنز به بررسی طنز ادبی در متون کلاسیک و معاصر (در حوزه شعر: از رودکی تا اکبر اکسیر و در حوزه نثر: از بیهقی تا محمود دولت‌آبادی) پرداخته‌اند، که تا امروز ۱۵۷ پایان‌نامه در این زمینه دفاع شده‌است؛ نمونه، مجموعه پژوهش‌هایی است که به بررسی طنز در یک متن -اعم از شعر و داستان- پرداخته‌اند. برخی موارد از این پایان‌نامه‌ها چنین هستند:

- پژوهش مقطع کارشناسی ارشد حسن کارگر با نام «شگردهای هنری عبید زاکانی در آفرینش طنز» به راهنمایی احمد پارسا (۱۳۹۱) دفاع شده در دانشگاه کردستان، به برخی شگردهای طنزپردازی در آثار عبید زاکانی اشاره کرده‌است؛ مانند: بزرگ‌نمایی، نقیضه‌پردازی، بازی با کلمات، وارونه‌نمایی، اجتماع نقیضین، بلاهت‌نمایی و غافل‌گیری.

- حسن حیدری، وحید خاشعی و مرتضی معروفانی اصل در پژوهشی میان‌رشته‌ای با نام «تحلیل تأثیر شوخ‌طبعی بر فرهنگ سازمانی و انسجام گروهی»، چاپ شده در مجله مدیریت فرهنگ سازمانی، بهار ۱۳۹۵، تنها پژوهش پارسی‌زبان است، که تا حدودی تأثیر شوخی و طنز را در ارتباطات بررسی کرده، اما حوزه پژوهش محدود به ارتباطات سازمانی است.

- پژوهش‌های مشترک استیو و ملانی بوت‌باترفیلد (استاد مطالعات ارتباطات دانشگاه ویرجینیای غربی ایالات متحده آمریکا) در حوزه ارتباطات و شوخ‌طبعی، سه مقاله «تفاوت‌های فردی در فضای ارتباطاتی پیام‌های شوخ‌طبعانه» (Individual differences in the communication of humorous messages, (1991), S Booth-Butterfield, M Booth-Butterfield, Southern Journal of Communication 56 (3), 205-218) و «ارتباطات

شوخ‌طبعانه در زندگی روزمره: تفاوت‌های فردی در کاربرد پیام‌های شوخ‌طبعانه» (The communication of humor in everyday life: Individual differences in the use of humorous messages. - هر دو منتشر شده در سال ۱۹۹۱- و مقاله «مقابله با استرس در مجموعه مراقبت‌های بهداشتی: تجزیه و تحلیل جهت‌گیری شوخ‌طبعی و اثربخشی آخرین مرحله آدارک» (Combating stress in the health-care setting: Analysis of humor

orientation and perceived coping effectiveness) است. این دو ثابت کردند، در ارتباط دوسویه، واکنش مثبتی که شوخ طبعی گوینده - به سبب ایجاد خنده و شادی - در فضای ارتباطی ایجاد می‌کند، در انتقال هر پیام بسیار مؤثر است. البته هنگامی که شوخی و طنز با هدف رهایی و تسکین بخشی باشد. آن‌ها با طرح نظریه «جهت‌گیری شوخ طبعی = اچ.ا.» (Humor = HO) یا همان گرایش به شوخ طبعی بیش تر برای اثربخشی بیش تر، به تفاوت‌های فردی رسیدند.

با وجود این، در میان پژوهش‌ها، اعم از پایان‌نامه، مقاله یا کتاب‌های پژوهشی پارسی‌زبان، پژوهشی یافت نشد، که طنز را از منظر تئوری بازی‌ها و کارکردهای تسکین بخشی و رهایی بررسی، و شگردهای به دست آمده را در حوزه رسانه روزآمد کرده باشد. با این مقدمه، پژوهش حاضر، نه تنها نوگرایانه، بلکه کاربردی‌ست.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و به کمک پژوهش کتابخانه‌ای جامعه مورد مطالعه را گردآوری و بررسی کرده، و ضمن تشریح برخی نمونه‌ها، راه‌کار پیشنهادی برای تولید محتوای طنز-بازی را تبیین، و به جامعه ارتباطاتی و رسانه‌ای ایران معرفی کرده‌است، تا یک الگوی تولید محتوای رسانه‌ای-ارتباطاتی ایرانی پدید آید.

مبانی تحقیق

طنز (Satire)

هر پژوهشگر ایرانی و خارجی حوزه طنز تعریفی از آن دارد، که تکرار آن، سخن را به درازا می‌کشاند (رک.به: زرین کوب، ۱۳۸۸: ۱۸۴ و ۲۵۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۴۱۶ و ۲۳۴۷۰-۲۳۴۶۹؛ انوری، ۱۳۸۱: ۸۳۴۳ و ۸۳۱۵-۸۳۱۴؛ بهزادی اندوه‌چردی، ۱۳۷۸: ۴۹-۳۶؛ سمیعی گیلانی، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۰؛ فولادی، ۱۳۸۶: ۲۴-۱۴؛ اصلانی، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۲؛ ناصری، ۱۳۸۵: ۹۷-۷۹)؛ در این پژوهش برای یافتن تعریف دقیق طنز، بیش از ۲۰۰ منبع ایرانی و خارجی بررسی شد، که برای جلوگیری از اطاله کلام، قدر مشترک آن‌ها در زیر آمده‌است:

دو وجهی بودن؛ ظاهر خندان و درون پرجوش و ژرف‌نگرانه و تأمل‌برانگیز داشتن؛ مصلح بودن؛ ادیبانه بودن؛ اغلب، عفت کلام داشتن؛ بازی‌گوشی و بازیگر بودن متن و نویسنده.

نظریه‌های طنز

بیش از صد نظریه طنز در حوزه: ارتباطات، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی وجود دارد. برای مثال، دانشمندان علوم ارتباطات گفته‌اند: «طنز حاصل رفتارهای کلامی و غیر کلامی آگاهانه است که سبب بروز پاسخ مثبت، مانند خنده و شادی در دریافت‌کننده آن می‌شود» (ضیایی مهر، ۱۳۹۳: ۳۳؛ بوت‌باترفیلد، ۱۹۹۱: ۲۱۲). زبان‌شناسان، ضمن اشاره به دولایه بودن طنز، آن را رفتاری دانسته‌اند که از راه ابزارهای زبانی یا غیر زبانی، از دو سوی گفت‌وگو سر می‌زند (ر.ک: راسکین، ۱۹۸۵: ۸۱؛ هلمز، ۲۰۰۰: ۱۶۲). جامعه‌شناسان بیش‌تر بر «نقش نفوذ اجتماعی طنز» تأکید دارند (ر.ک: رابرت چپالدینی، ۲۰۰۱: ۹۹-۱۰۰؛ رابرت هانس گاس و جان اس. سیتز، ۲۰۱۴: ۱۶۵-۱۵۴)، و طنز را استراتژی نفوذ در دیگران، بهبود روابط، بیان و تقویت هم‌بستگی با مخاطبان و افزایش انسجام گروهی دانسته‌اند (ر.ک: های، ۲۰۰۰: ۷۳۰). به نظر می‌آید هم‌ذات‌پنداری میان وضعیت گیرنده/مخاطب با موقعیتی که فرستنده پیام طنزآمیز ایجاد کرده‌است، بر هم‌بستگی میان گیرنده و فرستنده پیام می‌افزاید. هم‌چنین، از آن‌جا که طنز بر مخاطب تأثیر مستقیم می‌گذارد، با «رفتارهای تقابلی» (رفتارهای ارتباطی کلامی و غیرکلامی که سبب افزایش نزدیکی و تعامل غیرکلامی با دیگران می‌شود) (ر.ک: مهرابی‌ان، ۱۹۶۹: ۲۰۴) و «سبک ارتباطی انسان‌ها» (روش تعامل کلامی، غیرکلامی یا نیمه‌کلامی انسان با دیگران، برای نشان دادن چه‌گونگی تفسیر معانی تحت‌اللفظی سخن) مرتبط است (ر.ک: نورتون، ۱۹۸۳: ۲۴۵).

جمع‌بندی آن‌که ادبیات طنز را می‌توان به دو سطح تقسیم کرد: اول، سطح فردی؛ که به چرایی کاربرد طنز میان مردم می‌پردازد؛ دوم، سطح اجتماعی؛ که طنز را تابع محیط اجتماعی می‌داند. از این منظر، طنز را رسانه ارتباطی میان مردم خوانده‌اند (کوپر، ۲۰۰۵: ۷۷۲). در سطح فردی مشهورترین کارکرد طنز نظریه برتری (Superiority Theory) است، که افلاطون، ارسطو، هابز و برگسون، آن را تبیین کرده‌اند؛ اما درمورد سطح اجتماعی طنز، دو کارکرد شهرت یافته‌است، که از این منظر تمرکز این پژوهش بر مورد دوم است.

۱. نظریه تضاد یا نبود انطباق (Incongruity Theory)؛

۲. نظریه‌هایی یا تسکین (Relief Theory)؛ فروید (۱۹۶۰) معتقد بود طنز چون می‌خنداند، تنش‌زدایی می‌کند؛ اندیشه‌ورزان صاحب نظر در این مورد: کانت، کی‌یرکگور، نیچه، برگسون،

اسپنسر، پنجان، و فروید هستند (ر.ک: دکارت، ۲۰۱۷: ۵۰؛ شوپنهاور، ۱۹۰۹: ۹۵؛ نیچه، ۱۹۷۴: ۱؛ نیچه، ۱۹۶۸: ۷؛ فایلمن، ۱۳۷۶: ۸۰؛ برگسون، ۱۳۷۹: ۱۲۷؛ فروزه، ۱۳۹۸: ۵۳ و ۱۲۵ و ۱۵۱؛ پنجان، ۱۸۹۱: ۱۲۱؛ فروید، ۱۳۸۸: ۴۵۳). نمونه‌های شگردهای پرکاربرد در نظریه‌رهایی: آشنایی‌زدایی، آبرونی (اعم از: تجاهل‌العارف)، وارونه‌گویی، بازی‌های زبانی (جناس، واژه‌سازی مضحک، جعلیات، تکرار نامعمول)، ایهام، فکاهه، لطیفه، حاضر جوابی شوخ طبعانه، شخصیت‌سازی، تیپ‌سازی است (ر.ک: برگسون، ۱۳۷۹: ۷۶، ۸۳، ۹۰، ۹۷؛ داگلاس، ۱۹۶۹: ۲۰؛ کی‌یر کگور، ۱۳۹۸: ۴۶-۴۵، ۳۵۳؛ فروزه، ۱۳۹۸: ۷۴، ۲۹۸؛ شوپنهاور، ۱۳۸۸: ۸۳؛ شوپنهاور، ۱۹۰۹: ۹۵؛ برن، ۱۳۹۶: ۶۷؛ همپلمن، ۲۰۰۳: ۱۱۶؛ سزاوار، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

پس از بررسی این دیدگاه‌ها می‌توان برای طنز و شوخی سه کارکرد ارتباطاتی در نظر گرفت:

- ایجاد سرگرمی و تقویت پیوندهای انسانی با ساخت ارتباطات صمیمانه و پویا؛

- کاهش تنش، حذف یا کاهش مسایل بحران‌ساز جامعه؛

- کاهش یا حذف تهدید، تخریب و خودبرتربینی در ارتباطات.

هرچند پس‌پشت هر پیام طنز، اغلب یک آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی نیز رخ می‌دهد، اما

بی‌گمان پیام طنز در مسیر رهایی، کارکردی موفق‌تر برای ایجاد ارتباط مؤثر دارد.

کارکردهای طنز

تسکین‌پذیری و نشاط‌انگیزی؛ «خنده و خندانان نخستین محصول طنز است. طنزی که

بخنداند، موجب شادمانی مخاطبان خود، تخلیه هیجان و ایجاد آرامش برای آنان می‌شود»

(عرفانی، ۱۳۷۹: ۵۲). تأثیر «آرامش‌بخش بودن طنز» کارکرد مهمی‌ست؛ به‌ویژه در مناسبات

پیچیده و شکننده اجتماعی و مشقات و گرفتاری‌های زندگی کنونی. از این منظر، طنز ابزار

برای کنار آمدن و رویارویی با فشار روانی نامطلوب است؛ زیرا «خنده اساساً به لحاظ

روان‌شناسی، یک مکانیسم عالی دفاعی در برابر فشارهای روحی و روانی‌ست» (همان). «طنز با

همه تیزی و بُرندگی‌اش، جان‌کاه و مودنی و کشنده نیست، بل آرام‌بخش و سلامت‌آور است»

(آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۷).

آموزندگی متقدانه؛ طنز ابزار نقد و آموزش است، و نقد جزو بالاترین سطح‌های

یادگیری‌ست. بنابراین، طنز می‌تواند از ابزارهای اثرگذار انتقال پیام باشد: «طنز، تعلیم و تدریس

است مبتنی بر هدف متعالی» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۳۵۷). یا «هدف طنز، اصلاح رفتارهای بشری‌ست» (انوری، ۱۳۸۱: ۴۹۰۵). این کارکرد به لایه دوم طنز مربوط است.

ارتباط مؤثر؛ شوخ‌طبعی اساساً پدیده ارتباطی‌ست که چیزهای بسیاری را درمورد مهارت‌های میان‌فردی، عاطفی، اجتماعی-شناختی و فرهنگی می‌آموزد (ر.ک: ترابی‌وسیف، ۱۳۹۲: ۱۰۰). مطالعات نشان داده‌است، که نقش طنز در روابط انسان‌ها کارکردهای بسیاری دارد؛ از جمله: پذیرش، پیوستگی، منحرف کردن توجه، حمایت از هم‌صحبت، کاهش ناراحتی، و دوری از شرم‌زدگی، حفظ شادی و نشاط در نگرش انسان به زندگی، سرگرم‌سازی و تفریح، و راهی برای مقابله با یک‌نواختی (ر.ک: همان، ۱۰۱). در جامعه مورد مطالعه این پژوهش (کلیات عبید زاکانی) چند عامل دیگر دست به دست طنز داده، و بر میزان اثرگذاری طنز افزوده‌اند؛ از جمله:

۱. **داستان‌گویی**، که ابزاری برای افزایش کمیّت و کیفیت انتقال پیام است.
۲. **شعرگویی**؛ که بر ماندگاری متن در حافظه بلندمدت ابزاری مهم و قدیمی‌ست. نمونه: «نصاب الصبیان» و «حدیقه الحقیقه» و «مثنوی معنوی».
۳. **کوتاه‌نوشت**؛ هرچه متن کوتاه‌تر باشد، ثبت در حافظه آسان‌تر رخ می‌دهد.
۴. **گفت‌وگو**؛ که افزون بر ایجاد فضای بازی، به سبب قدرت نمایشی آن، ذهن مخاطب را درگیر متن می‌کند.

نظریه بازی‌ها

پس از رشد و بالندگی «روان‌شناسی» و ایجاد ارتباطات میان‌رشته‌ای این دانش با دیگر شاخه‌ها، تئوری بازی‌ها توانست در علم ارتباطات رشد یابد. نظریه بازی‌ها جزو نظریات انتخابی عقلانی‌ست، که بازیگر خردمند (درست مانند طنزپرداز آگاه) آن را اجرا می‌کند، و بازی «رشته‌ای از تبادل مکمل [گفت‌وگو یا انتقال پیام یک‌سویه] با هدف نهفته [مانند طنز و دولایه بودنش] است، که تا حصول به نتیجه کاملاً مشخص پیش می‌رود و جریان می‌یابد (ر.ک: برن، ۱۳۹۶: ۵۰).

تئوری بازی‌ها می‌گوید هدف دو نفر برای گفت‌وگو و انتقال پیام، مشترک اما پنهان است. چون اغلب، امکان یا توان وجود پیوندهای صمیمانه میان مردم بسیار کم، حتی ناممکن است، اغلب زندگی روزمره مردم به اجرای بازی می‌گذرد. بنابراین بازی‌ها هم لازم‌اند، هم دل‌خواه (ر.ک: همان، ۶۶). در واقع، بازی‌ها یک‌نواختی را از زندگی روزمره می‌گیرند، و در ارتباطات

اجتماعی تسری می‌یابند. در توسع معنایی، فرستنده هر پیام نوشتاری نیز می‌تواند گیرنده را به بازی بگیرد، و او را درگیر چندلایه بودن متن کند، و برای کشف مفهوم پنهانی مد نظر فرستنده، با او بازی نماید. درست مثل بازی چيستان! حال، یک متن بازیگر که زمان و مکان را درنوردیده، هرچند ارتباط متقابل را در یک زمان و مکان مشترک با مخاطب خود تجربه نمی‌کند، اما خواننده چنین متنی بنا به حال و مقتضیات خاص خود، پیام را دریافت می‌نماید. درست مانند «کلیات عبید زاکانی» که توانسته است با گیرندگان متفاوت و مخاطبان گوناگون در گذر زمان و مکان بازی کند. هر مخاطبی که این متن را می‌خواند، خواه و ناخواه در این بازی شرکت می‌نماید، و به بازی فرستنده (نویسنده) وارد شده است: «با حفظ کردن متن، یعنی کلام را به خانه وجودمان دعوت می‌کنیم و می‌پذیریم که با هم زندگی کنیم... امکان دارد مهمان، خانه‌مان را خراب کند و به آتش بکشد، و ممکن است به یک چشم برهم زدن، زندگی‌مان را زیر و رو کند» (جهان‌بگلو، ۱۳۷۸: ۶۳).

با این توصیف، پژوهشگر، طنز و شوخی را نوعی بازی دانسته است، که بازیگر (عبید زاکانی) در پیام خود (کلیات عبید زاکانی) با گیرنده پیام (هر مخاطب پارسی‌زبان کلیات عبید در هر زمان و مکان) بازی را آغاز می‌کند. باقی بازی و رسیدن به هدف برد-برد، وقتی رخ می‌دهد که مخاطب «کلیات عبید» وارد بازی شود. «خواندن [متن]، آمادگی برای پذیرایی از مهمانی است که شب در خانه‌مان را می‌زند» (همان، ۶۱). اگر مخاطب متن از بازی خوشش بیاید، و بخواهد آن را برای دیگری تکرار کند، بازی ادامه می‌یابد، کاربردی می‌شود، و به ابزار ارتباطاتی یا رسانه‌ای تبدیل می‌گردد. حال اگر پیام را با ابزارهای بازی و طنز موجود در همان کتاب، به‌روز کند، و با مسایل روز بازتعریف نماید، خودش بازیگر دیگری برای ادامه این بازی با مخاطب یا گروه مخاطبان جدید است. بدین ترتیب، نه تنها آن پیام را اثرگذار و ماندگار کرده، بل توانسته است آن را به رسانه تبدیل نماید. خاصه اگر این پیام تنش‌زدا نیز باشد و به آرامش و حس‌رهایی و تسکین‌بخشی روان جمعی نیز یاری برساند، این مهم دوچندان می‌گردد.

سوپاپ اطمینان

هربرت اسپنسر (Herbert Spencer)، فیلسوف و جامعه‌شناس مشهور سده نوزدهم، شوخی را امتداد بازی می‌دانست. وی در مورد شوخی، طنز و خنده، دیدگاه‌هایی نوگرایانه و بسیار نزدیک به هدف پژوهش دارد؛ از جمله این‌که: «منظور از بازی، خروج نیروی اضافی است» (ر.ک:

ریاحی، ۱۳۷۰: ۱۵۰)، و «خنده، انرژیِ محبوس و فروخورده [عصبی] را آزاد می‌کند» (فایلمن، ۱۳۷۶: ۸۰). در واقع، خنده از نگاه او، ابزار بازی‌ست، و می‌تواند برای مقابله با احساس‌های ناخوشایند پدیدار شود. از این منظر، او نخستین کسی‌ست که طنز را به «سوپاپ اطمینان» تشبیه کرده: «طنز همانند باز کردن سوپاپ اطمینان در لوله‌های بخار برای جلوگیری از انفجار است» (حیدری و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۷). پس از وی، داروین در سده بیستم با تأیید دیدگاه‌های وی گفته‌است: خنده حالتی خاص در چهره است که تنش را کاهش می‌دهد (ر.ک: فورد، ۲۰۰۳: ۱۹). با وجود نقدهایی که به دیدگاه اسپنسر شده‌است، می‌توان نظریه وی را این‌گونه تکمیل کرد: «خنده، ابزار بازی برای رهاسازی انرژی تولیدشده بابت شوخی‌ست».

کلیات عبید زاکانی؛ جامعه مورد مطالعه

عبید زاکانی (درگذشته به: ۷۷۱ یا ۷۷۲ ق.) دارای ۱۲ اثر جدی و شوخی، به دو زبان عربی و پارسی و در دو بخش شعر و نثر است. اغلب پژوهشگران اتفاق نظر دارند پیش از او چه در نثر، چه در نظم پارسی، انتقادهای طنزآمیز و مبتکرانه با این شیوایی و بلاغت تولید نشده‌است (ر.ک: صفا، ۱۳۷۵: ۱۶۲ و ۱۷۰؛ نائل خانلری، ۱۳۷۵: ۱۲۳؛ نفیسی، ۱۳۷۵: ۲۱۹). به‌طوری که عبید را پدر طنزنویسی ایران شمرده‌اند. می‌توان گفت عبید زاکانی نخستین پارسی‌زبانی‌ست، که به‌طور جدی در نثر و در اندازه یک «رساله» به نقد اجتماعی طنزآمیز پرداخته‌است. عامل اصلی شهرت عبید، رساله‌های پنج‌گانه‌اش (اخلاق الاشراف، دل‌گشا، صدپند، ده‌فصل/تعریفات، ریش‌نامه) است. این رساله افزون بر مضمون‌های انتقاد اجتماعی، دارای انشایی فصیح، فشرده، مؤثر و فاخر است. با توجه به کانالیزه شدن این پژوهش روی دو نظریه بازی‌ها و رهایی-تسکین‌بخشی، بر شگردهایی تمرکز شده‌است، که این دو نظریه را تقویت می‌کنند.

شگردهای مورد مطالعه بازی طنز

شگردهای طنز تقویت‌کننده نظریه بازی‌ها و رهایی-تسکین‌بخشی در جامعه مورد مطالعه، چنین هستند:

ایهام

از بازی‌های رایج در متون ادبی، که به دو یا چندمعنایی بودن واژه یا عبارت یا جمله گفته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مخاطب نداند کدام یک را بپذیرد. این شگرد هنرمندانه سبب می‌شود سخن

خیال‌انگیزتر و عمیق‌تر گردد (ر.ک: محسنی، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

از ابزارهای پرکاربرد شگرد ایهام در «کلیات عبید»، اسلوب حکیم است. این بازی در گفت‌وگوی میان دو دانا، یا یک دانا و یک نادان شکل می‌گیرد:

نمونه ۱ از رساله دل‌گشا: مسعود رمال در راه به مجدالدین همایون شاه رسید. پرسید که «در چه کاری؟» گفت: «چیزی نمی‌کارم که به کار آید.» گفت: «پدرت نیز هم‌چنین بود. هرگز چیزی نکشت که به کار آید» (زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۱، ح ۴۳).

در این حکایت، واژه ایهامی «کار» به دو معنای: انجام کار، و کاشتن است؛ اما این بازی زبانی به بازی حسن تعلیل پیوند خورده است، و به بی‌خاصیت بودن خاندان بالادستی اشاره دارد.

نمونه ۲ از رساله ریش‌نامه: بازی با واژه «محاسن» در بیت زیر:

آن را که محاسن‌اش تو باشی بنگر که مقابح‌اش چه باشد

(زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۳۴)

واژه ایهامی «محاسن» در دو معنا: «ریش»، و «نیکی‌ها» در برابر «مقابح» است، که ضمن رعایت تناسب، بازی واژگانی نیز دارد.

نمونه ۳ از سروده‌ها:

نه تو گفتی که شبی مست تو را یاد یاد می‌دار که از مات نمی‌آید یاد
عهد کردی که ز... داد امیدت بدهم ای امید من و عهد تو سراسر همه باد

(همان، ۲۲۲)

با استفهام تأکیدی، به همراه بازی‌های زبانی: تکرار (یاد، امید، عهد)، و جناس (یاد/باد)، ایهام در واژه «مات» وجود دارد: ما تو را (ما به یاد تو نمی‌آییم)، و مبهوت و سرگشته؛ ایهام دوم در واژه «باد» است: باد هوا (کنایه از بی‌ارزش بودن)، دوم باد شکم، و سوم، باشد (ای کاش که امید من و عهد تو همیشگی باشد).

دیگر نمونه‌ها: از رساله دل‌گشا:

۱. «مردی در مجلس صاحب...» (همان، ۲۶۹)، با بازی ایهامی «عادیات» و «مرسلات»؛

۲. «خواجه‌ای شیخی را به مهمانی برد...» (همان، ۳۰۲)، با بازی ایهامی «من گمان به حاضران

می‌برم و یقین به تو»؛

۳. «ترکمانی با یکی دعوی داشت...» (همان، ۲۹۱)، با بازی ایهامی «سهو».

از رساله ریش‌نامه: بازی ایهامی با واژه «بزرگی» در عبارت «من آنم که خدای تعالی از بزرگی من...» (همان، ۳۳۴-۳۳۳).

نعل وارونه‌زدن / اما

«اما» - و هم‌معناهای آن، مانند: ولی - در علم ارتباطات بسیار پرکاربرد است. این تکنیک به دو گفتمان نیاز دارد: گفتمان پیش از «اما»؛ و پس از «اما» (در تضاد یا تناقض با وضعیت پیشااما). اگر تناقض، «تصویر هنری اجتماع نقیضین» باشد، طنز رخ می‌دهد.

نمونه ۱ از رساله «اخلاق‌الاشراف»، که شگرد «اما» به شکل گسترده‌ای میان پیشااما (مذهب منسوخ) و پسااما (مذهب مختار) دیده می‌شود. در واقع، هرچه در پیشااما ستوده شده، در پسااما به شوخی و طنز، نکوهیده گردیده، و اجتماع هنرمندان این دو مفهوم متضاد، طنزی ویژه پدید آورده است. هم‌چنین، کاربرد بازی «وارونگی معنایی» و «نعل وارونه‌زدن» فضای طنز را به سوی آگاه‌سازی عمیق اجتماعی می‌کشانند. در باب «عفت»، شاعر دو تیپ شخصیتی را در دو مذهب روبه‌روی هم چیده، و به‌ظاهر در پی نکوهش مذهب منسوخ است؛ اما در باطن، آن خصلت‌ها را می‌ستاید، و مردم زمانه را دچار تباہی می‌بیند. بدین منظور، در مذهب منسوخ، از زبان حسین منصور حلاج، سبب بردار شدنش را نگاه به زنی خوش‌آواز در کودکی برشمرده است، و در مقایسه با صفت مذهب مختار، که نگاه غیراخلاقی و بی‌شرمانه «اصحابنا» را شاهدیم که تنها به فکر خوش بودن در لحظه‌اند؛ «مذهب منسوخ: در سیر اکابر سلف مطالعه افتاده است که ... عفت را یکی از خصایل حمیده شمرده و در حد آن فرموده‌اند که عفت از پاک‌دامنی‌ست و لفظ عقیف بر آن کس اطلاق کردند که چشم از دیدن نامحرم و گوش از شنیدن غیبت و دست از تصرف در مال دیگران و زبان از گفتار فاحش و نفس از ناشایست‌بازداشتی... گویند [حسین] منصور حلاج - قدس الله روحه - را چون بر دار کردند، گفت: در کودکی بر شاری می‌گذشتم. آواز زنی از بام شنیدم. از بهر نظاره او بالا نگریستم. اکنون از دار به زیر نگریستن، کفارت آن بالا نگریستن می‌دانم و این مذهب قدماست رحمهم الله» (همان، ۲۳۸-۲۳۹).

«مذهب مختار: اصحابنا می‌فرمایند که قدما در این باب، غلطی شنیع کرده‌اند... و می‌فرمایند که چشم و گوش و زبان و دیگر اعضا از بهر جذب منفعت و دفع مضرت آفریده‌اند. هر عضوی را از خاصیتی که سبب ایجاد او بوده، منع کردن، موجب بطلان آن عضو است. پس

چون بطلان اعضا روا نیست، هر کس باید آن‌چه او را به چشم خوش آید، آن ببندد؛ و آن‌چه به گوش خوش آید، آن شنود؛ و آن‌چه مصالح او بدان منوط باشد، از خبث و ایذا و بهتان و عشوه و دشنام و فحش و گواهی به دروغ، آن بر زبان راند. اگر دیگری را در آن مضرتی باشد، یا خانه دیگری خراب شود، بدان التفات نباید کرد و خاطر از این معنا خوش باید داشت...» (همان، ۲۴۰-۲۳۹).

این شگرد در تمام ۷ باب «اخلاق الاشراف» تکرار شده است.

نمونه ۲، از رساله دل‌گشا: گران‌جانی به پرسش بیماری رفت و دیر بماند. بیمار گفت: «از بسیاری کسانی که به دیدنم می‌آیند، آزرده شدم». گران‌جان گفت: «برخیزم و در ببندم؟» گفت: «آری، اما از بیرون!» (همان، ۲۶۶-۲۶۵). در گفت‌وگوی میان دانا و نادان، بیمار حاضر جواب، با استفاده از شگرد «اما» در کنار ایجاز، لطیفه‌ای اثرگذار و آموزنده گفته است.

نمونه ۳ از غزل‌ها: غزل با مطلع «بکشت غمزه آن شوخ بی‌گناه، مرا»، که در بیت دوم از شگرد «اما» استفاده کرده است:

دلم به جا و دماغم سلیم بود، ولی ز راه رفتن او، دل بشد ز راه مرا

(همان، ۶۶)

این شگرد، در بیت سوم این غزل نیز تکرار شده است؛ منتها بدون آوردن کلیدواژه «اما»:

هزار بار فتادم به دام دیده و دل [اما] هنوز هیچ نمی‌باشد انتباه مرا

(همان، ۶۷)

در مصرع نخست بیت دوم (پیشااما)، نخست وضعیت سلامت زندگی شاعر را شاهدیم: «دل و عقلم سالم و سرجایش بود»؛ اما در وضعیت پسااما، تصویر نخست، صد درصد ویران می‌شود: «دلم از دستم رفت». اجتماع هنرمندانه نقیضین، با ایهام در واژه «راه» (با ۲۸ معنای ثبت شده در لغت‌نامه دهخدا) می‌آمیزد و طنز شکل می‌گیرد. از معناهای «راه» است: گذرگاه، طریقت و سلوک، مسافت، سفر، سو، ارشاد، اجازه ورود، مصلحت، درست، آماده، درمان کار، قدرت، نفوذ، قانون، خوی، و اصول خوانندگی و نوازندگی. «راه» در این بیت، و در مصرع دوم آن، یک بار با «راه رفتن او» و یک بار با «از راه شدن دل من» (گم‌راه شدن) همراه است. سه آرایه تضاد، تناسب و واج‌آرایی نیز، بازی زبانی را دوچندان کرده، و «دل/دماغ» تناسب، «به‌جا بودن/ از راه رفتن» تضاد، و تکرار «د» در مصرع نخست و «ر» در مصرع دوم واج‌آرایی دارد.

نمونه‌های دیگر:

۱. از رساله دل‌گشا: «شخصی تیری به مرغی انداخت...» (همان، ۴۱۹-۴۱۸).

۲. از رباعی: «دل در پی وصل دل‌بران است هنوز...» (همان، ۱۴۴).

جعلیات

نسبت دادن سخنانی به بزرگان، شاید امروزه -به سبب توسعه شبکه‌های اجتماعی و اینترنت- عرف شده و در فضای جدی رشد سرسام‌آوری یافته‌است، اما به نظر نمی‌آید در دوران عبید، چنین رسمی بوده باشد؛ می‌توان گفت: نخستین جعل‌ساز تاریخ ادبیات ایران به قصد ایجاد طنز، عبید زاکانی‌ست؛ منتها از این شیوه چنان با شوخی و طنز بهره برده‌است، که شکی در جعلی بودن آن باقی نگذاشته‌است.

نمونه ۱ از اخلاق الاشراف: «در امثال آمده‌است که «الدُّيُوثُ سَعِيدُ الدَّارِينَ» تأویل چنین فرموده‌اند که دُیُوث تا در این دنیا باشد، چون به عِلَّتِ حَمِيَّتِ مبتلا نیست، فارغ البال می‌تواند زیست» (همان، ۲۴۹).

این جمله‌ها از باب ششم (در حلم و وقار) افزون بر جعل مَثَل، استدلال ناموجه نیز دارد. نمونه ۲ از رساله ریش‌نامه: «من آنم که خدای تعالی از بزرگی من، مرا چند جای قرآن مجید یاد فرموده‌است. اول در قصه آدم علیه السلام می‌فرماید که: وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِك خَيْرٌ؛ و دیگر در قصه موسی علیه السلام می‌فرماید که: لَا تَأْخُذْ بِلِيْحَتِي وَ لَا بِرَأْسِي؛ و رسول علیه الصلوه و السلام بر نام من تسبیح فرموده‌است...» (همان، ۳۳۴-۳۳۳). بازی ایهام تبادری «ریش» (محاسن) در آیه قرآن «ریشا و لباس التقوی» (در این آیه: جامه نرم)، و شباهت ظاهری‌اش با «ریش» (محاسن)، سبب شده‌است، نویسنده به جعل معنای «ریش» از آن بگیرد.

نمونه ۳ از فال‌نامه بروج؛ عبید برای دست انداختن زودباوران و ساده‌لوحی فال‌جویان، به جعل سخن بزرگان پرداخته، تا فال‌نامه‌اش را علمی جلوه دهد: «بوزرجمهر حکیم گوید: خانه اول که تعلق به نفس دارد، نفست طغیان کند...» (همان، ۳۶۲)؛ «جالینوس حکیم گوید: خانه اول که کر و کور و گنگ و لنگ شوی...» (همان، ۳۶۳).

نمونه‌های دیگر:

۱. از رساله ریش‌نامه: بازی «ریش» و جعل «خط» در سخن علی (ع): «علیکم بحسن الخط»

(همان، ۳۳۴).

۲. از فال‌نامه بروج: آوردن سخن جعلی از: لقمان (همان، ۳۶۳)، سرطان از جالینوس (همان، ۳۶۵)، اسد از ابوعلی سینا (همان، ۳۶۶)، بقراط (همان، ۳۶۷)، میزان از هرمس حکیم (همان، ۳۶۸)، عقرب از بقراطوس حکیم (همان، ۳۶۹)، قوس از بقراط حکیم (همان، ۳۷۰)، جدی از ارسطوی حکیم (همان، ۳۷۱)، دلو از بیوراسب حکیم (همان، ۳۷۲)، حوت از جالینوس حکیم (همان، ۳۷۳).

استدلال ناموجه/حسن تعلیل

مقصود هرگونه دلیل تراشی نابه‌جای عاطفی و غیرمنطقی، از لطیف تا قبیح است. نمونه ۱ از اخلاق الاشراف: «در این روزها بزرگ‌زاده‌ای خرده‌ای به درویشی داد. مگر طاعنان، خبر آن واقعه به سمع پدر بزرگوارش رسانیدند. با پسر در این باب عتابی می‌کرد. پسر گفت: من در کتابی خواندم که هر کس که بزرگی خواهد، باید هرچه دارد ایثار کند. من بدان هوس این خُرده ایثار کردم. پدر گفت: ای ابله، غلط به لفظ ایثار کرده‌ای که به تصحیف خوانده‌ای. بزرگان گفته‌اند: هر کسی بزرگی خواهد، باید هرچه دارد، ایثار کند، تا بدان عزیز باشد. نمی‌بینی که اکنون جمله بزرگان ایثارداری می‌کنند...» (همان، ۲۴۷-۲۴۶). افزون بر آن، بازی زبانی جناس میان «ایثار/ایثار» نیز دارد.

نمونه ۲ از رساله دل‌گشا: «طالب علمی را در رمضان بگرفتند و پیش شحنه بردند که شراب خورده‌است. شحنه پرسید که «هی! چرا شراب خوردی؟» گفت: «از بهر آن‌که ممتلی بودم» (همان، ۲۸۸).

از نمونه‌های استدلال ناموجه، عذر بدتر از گناه است. در این حکایت، مقصود از «ممتلی»، ترش کردن معده و اختلال در اعصاب بر اثر بسیار خوردن است. طالب علم، در برابر شحنه، به جای آن‌که عیب شراب‌خواری خود را در ماه رمضان پنهان کند، به پرخوری غذا و ترش شدن معده و دیگر عوارض این پرخوری در این ماه اشاره می‌کند؛ یعنی عذر بدتر از گناه خوردن شراب برای هضم شدن پرخوری در ماه رمضان!

نمونه ۳ از رساله ریش‌نامه:

ز میهمان خیال تو شرم‌سارم از آنک
جز آب چشم و کباب جگر مهیا نیست

(همان، ۳۳۲)

حسن تعلیل از این بابت که چون چیزی در خانه ندارد، ناچار از شدت عشق به مهمان فقط می‌تواند با آب و کبابی از جنس اشک چشم و جگر خود، پذیرایی کند؛ اما ظرافت و بازی‌گوشی بیت افزون است، که درمی‌یابیم معشوق حضور ندارد و فقط خیال او مهمان شده است.

نمونه ۴ از رساله صدپند، پند ۱۰: طمع از چیز کسان بپرید، تا به ریش جهانیان توانید خندید (همان، ۳۱۸)، که علت خندیدن به ریش دیگران را دوری از آزمندی برشمرده است.

نمونه‌های دیگر:

۱. از رساله اخلاق الاشراف: «حیات عبارت از...» (همان، ۲۳۵).
۲. «می‌فرمایند که لعب و لهو بی فسق...» (همان، ۲۳۹).
۳. «و می‌فرمایند که اگر استادی یا یاری را...» (همان، ۲۴۰).
۴. «آن کس که حاشا عدل ورزد...» (همان، ۲۴۲)، که افزون بر نعل وارونه زدن، استدلال ناموجه نیز دارد.
۵. «لاجرم در ضبط اموال و طراوت احوال...» (همان، ۲۴۴).
۶. «از بزرگی دیگر روایت کنند...» (همان، ۲۴۶).
۷. «و در آن دنیا چون رسول علیه السلام فرموده است...» (همان، ۲۴۹)، که افزون بر استدلال ناموجه، جعلیات دارد.

۸. «خود روشن است که صاحب حیا همیشه...» (همان، ۲۵۱)، با سه استدلال ناموجه پیاپی.

۹. از رساله دل‌گشا: «اعرابی‌ای را گفتند: «همانا پیر شدی...» (همان، ۲۶۵).

۱۰. «اعرابی‌ای را گفتند: «چه گونه می‌گذرانی؟...» (همان، ۲۶۸).

۱۱. «خورجین کسی به سرقت رفت...» (همان).

۱۲. از رساله صدپند، پند ۱۶: «تا توانید سخن حق مگویید...» (همان، ۳۱۸).

۱۳. پند ۱۸: «سخن شیخکان زراق سالوس باور مکنید...» (همان، ۳۱۹).

واژه‌سازی مضحک

از شگردهای نشاط‌آور طنزنویسی همراه بازی زبانی، واژه‌سازی مضحک است.

نمونه ۱ از اخلاق الاشراف: «نسیب الابوین» (همان، ۲۴۱). در فقه اسلامی «نصیب الابوین» در

مورد ارث فصلی مستقل دارد؛ اما «نسیب الابوین» در «مذهب» مختار برای بدکاره خواندن پدر و مادر بزرگان است.

نمونه ۲ از رساله ریش‌نامه: نام ساختگی «ریش‌الدین ابوالمحاسن» (همان، ۳۳۳)؛ ترکیب «ریش» پارسی با «الدین» عربی و کنیه «ابوالمحاسن» شوخی را پررنگ‌تر کرده است.

نمونه ۳ از رساله تعریفات: قرار گرفتن «ال» عربی بر سر همه واژگان، حتی غیرعربی؛ مانند: المرء، الدانشمند، التأمرد، الچرکن (همان، ۳۲۵)، الخراب (همان، ۳۲۶)، البرات (س ۲)، الفشار (س ۳)، التیز الریش (س ۴). استفاده از شکل و قالب فرهنگ لغت در طنزنویسی، ابتکاری بود که عبید بدان دست زد (ر.ک: پورجوادی، ۱۳۷۵: ۶۲).

نمونه ۴ از رساله صدپند، پند ۱۵: «خواجگان و بزرگان را به ریش تیزید» (زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۱۸)، که به جای فعل «تیزی بزیند»، با شیوه ساخت فعل باقاعده نوشته است: «تیزید»؛ نیز با کنار هم قرار دادن دو واژه «تیز» و «ریش»، ایهام تبادر نیز دارد.

نمونه ۵ از فال‌نامه بروج: «ابوالسناس» (همان، ۳۶۳).

لطیفه‌گویی و حاضر جوابی

حاضر جوابی‌ها همواره با طنز یا هجو همراه است. برخی از این حاضر جوابی‌ها که به لطیفه‌گویی نیز انجامیده، چنین است:

نمونه ۱ از اخلاق‌الاشراف: در زمان مبارک رسول (ص) کفّار را می‌گفتند که «درویشان را طعام دهید». ایشان می‌گفتند که «درویشان بندگان خدایند. اگر خدای خواستی، ایشان را طعام دادی. چون او نمی‌خواهد، ما چرا بدهیم؟ چنان‌که در قرآن مجید آمده: **أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ** **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**» (همان، ۲۵۵)، که استدلال ناموجه نیز دارد.

نمونه ۲ از رساله دل‌گشا: مولانا قطب‌الدین شیرازی را عارضه‌ای روی نمود. مسهلی بخورد. مولانا شمس‌الدین عبیدی [ریاضی‌دان سده ۷ و ۸ قمری] به عیادت او رفت. گفت: «شنیدم که دیروز مسهلی خورده بودی. از دی‌باز به دعا مشغول بودم.» گفت: «آری. از دی‌باز از شما دعا بود و از ما اجابت!» (همان، ۲۸۶)، که ایهام در جمله قطب‌الدین نیز وجود دارد.

قطب‌الدین شیرازی، قاضی عضدالدین ایجی (از متکلمان بزرگ و صاحب کتاب «مواقف»)، مجدالدین همگر (شاعر معروف)، از قلندارانی بودند، که به اوضاع آشفته روزگار و فساد دستگاه‌های دولتی و اجتماعی به دیده استهزا می‌نگریستند (ر.ک: وامقی، ۱۳۷۵: ۲۵۷-۲۵۶).

لطایف و بذله‌های این شوخ‌طبعانِ هوشیار، عقده‌ای در دل گوینده است، که به شکل دهن‌کجی درآمد (ر.ک: یوسفی ۱۳۷۵، ۲۶۸-۲۶۷):

نمونه‌های دیگر:

۱. از اخلاق‌الاشراف: «یکی از بزرگان فرزند خود را...» (زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۴۵)، که استدلال

ناموجه و جناس نیز دارد.

۲. از رساله دل‌گشا: «شبی در پیش ابوسعید...» (همان، ۳۰۱).

۳. «درویشی در مسجد گیوه در پا...» (همان، ۳۰۷).

۴. «پیری مست را نزد هشام بن عبدالملک آوردند...» (همان، ۴۱۶).

شخصیت‌سازی خیالی

ساخت شخصیت‌های غیرواقعی با سخنان واقعی از هنرهای «سرنیشتن طنز عبید زاکانی به منظور جراحی اجتماع بیمار» (کرمی و حسینی، ۱۳۹۳: ۳۶) است. نمونه آن، میانه حکایت‌های پارسی رساله «دل‌گشا»، ناگاه رشته کلام را قطع می‌کند و نامه و جوابیه (در ۱۴ سطر) از دو شخصیت ناشناس تاریخی به نام‌های «شیخ شهاب‌الدین قلندر» و «مولانا جلال‌الدین بن حسام هروی» با نام «مکتوب قلندران» می‌آورد. آن‌گاه به ادامه حکایت‌ها می‌پردازد. گویا انتخاب این دو اسم، هجویست از نام دو عارف و صوفی بزرگ ایران: شیخ شهاب‌الدین سهروردی و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی!

نمونه ۲، در رساله دل‌گشا، تلخک / طلحک / دلقک، شخصیتی برساخته عبید است. برخی معتقدند دلقک «نام خاص مرد شوخ‌طبع و ظریفی وابسته به دربار سیدشاهان ترمذ (در تاجیکستان کنونی) در سده ششم قمری بود» (سیدی دشت‌توس، ۱۳۷۵: ۱۴۱-۱۴۰): «جوحی / جحا در ادبیات کلاسیک، ملجأ و پناهگاهی‌ست که وجدان جمعی زیرک، هشیار و مصلحت‌اندیش، خود را زیر نقاب ساده‌لوحی یا زیرکی و عیاری او پنهان ساخته‌است، تا یک‌سره بر هرچه هست، برآشوبد» (صدر، ۱۳۸۳: ۱۷۰). هویت این شخصیت‌ها حکایت به حکایت کامل می‌شود، و تصویری آشنا به خود می‌گیرد. «شخصیت نیمه‌واقعی - نیمه‌افسانه‌ای جحا، مثل اعلا و نماینده مردم سربه‌راه، اما زیرک شرق است» (سیدی دشت‌توس، ۱۳۷۵: ۱۴۱). عبید با دو شخصیت هم‌زاد، افسونگر و قلّاش «ابوبکر ربابی» و «جوحی» بازی‌ای سخت هنرمندانه و خلّاق را آغاز کرده‌است؛ بدین ترتیب که تا زمان عبید نام‌شان اغلب در کنار هم و

منسوب به دوران سلطان محمود غزنوی بود؛ اما عبید نخست آن دو را از هم جدا کرده، و پس از رهایی ایشان از دربار محمود، به هر کدام شخصیتی ویژه با هدفی ویژه داده‌است؛ برای مثال، ابوبکر ربابی، در ۴ حکایت، سمبل رندان مفلس و قلندر مشرب ایران زمین (مانند خود عبید) است، که با همه نداری، از سر رندی و وارستگی، افلاس را به ریش خند می‌گیرند. از سوی دیگر، کسانی مانند ابوالعینا، جحا، تلخک نماینده مردمی هستند که می‌توان در برابر زورگویان صدایشان را شنید. «رساله دل‌گشا» ۹ حکایت از جحا دارد. در این حکایت‌ها، وی با آن ویژگی دانای نادان‌نما و بهلول‌وار گاهی دزد، گاهی فریب‌کار، و گاهی زیرک و مرد رند است؛ نمونه: در خانه جحا بدزدیدند. او برفت و در مسجد برکند و به خانه می‌برد. گفتند: «چرا در مسجد برکنده‌ای؟» گفت: «در خانه من دزدیده‌اند و خداوند، این در دزد را می‌شناسد. دزد را به من سپارد، و در خانه خود بازستاند» (زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۹۵)، که استدلال ناموجه نیز دارد.

نمونه ۲ از رساله ریش‌نامه؛ شخصیت‌سازی خیالی یک عضو انسانی، یعنی ریش بی‌جان، به صورت انسانی با هیبتی مهیب و توانمند در گفت‌وگو با نویسنده. بدین منظور، هیبت انسان‌شده ریش به طنز توصیف شده‌است:

شخصی که میناد کسی در خوابش، و: سرخ و سپید و زرد و کبود و بنفش و لعل
سر کرد برون ریش در جنبانید ریشی و چه ریشی و چه ریشی و چه ریش!
(همان، ۳۳۳)

تیپ‌سازی

عبید در رساله «دل‌گشا» ۴۸ تیپ صاحب شغل و حرفه، و ۷ تیپ دین‌دار و مذهبی ساخته‌است. «در این رساله، عبید حریفان خود را که خطیب و خواجه و قاضی و شیخ و واعظ هستند، از یاد نبرده، و نیش‌های دل‌خراش به آنان زده‌است» (ناتل خانلری، ۱۳۷۵: ۱۲۹). نیز در ۲۰ حکایت، تیپ‌سازی با صفتی خاص مانند: بنگی و گران‌جان دارد. شوخی با صاحبان شغل و صفت خاص، به نقد اجتماعی نزدیک است.

نمونه ۲: «خطیبی را پرسیدند که مسلمانی چیست؟ گفت: من مردی خطیبم. مرا با مسلمانی چه کار؟» (زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۰۳).

«هر کس با مفهوم خطیب و نقش خطیبان در جامعه اسلامی آشنا باشد، می‌داند که نه تنها شرط اول خطیب بودن، مسلمانی‌ست، بل وی سخن‌گوی همه مسلمانان نیز هست؛ اما عبید با

بیان هنری خویش، خطیب بودن را ضد یا نقیض مسلمان بودن تصویر کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۹). «در این حکایت، برجسته‌نمایی تضاد، میان مسلمانی و خطیبی موجب خنده است. خطیب نمونه‌ای از کسانی است که تنها زبان‌شان به سخنان نیکو و دینی گرایش دارد و در جان‌شان نفوذ ندارد» (مرادی و فضلی درزی، ۱۳۹۵: ۲۲۲).

نمونه دیگر: «زنی بدشکل...» (زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۹).

گوازه (آیرونی)

آیرونی، یعنی اوضاع خلاف‌آمد عادت و تناقض‌آمیز. نیز به معنای سخن کسی است که خود را به نادانی می‌زند و وارونه می‌گوید.

نمونه ۱ از رساله دل‌گشا: «لولی‌ای با پسر خود ماجرا می‌کرد که «تو هیچ کار نمی‌کنی و عمر به بطالت به سر می‌بری. چند با تو گویم که معلق زدن بیاموز و سگ از چنبر جهانیدن و رسن‌بازی تعلم کن، تا از عمر برخوردار شوی، از من نمی‌شنوی. به خدا، که تو را در مدرسه‌ای اندازم، تا علم مرده‌ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی، و تا زنده باشی، در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جو از هیچ جای حاصل نتوانی کرد» (همان، ۲۸۳).

تهدید تنبیه پدر برای تنبلی فرزند، فرستادن او به مدرسه است؛ آن‌چه اغلب جزو پاداش‌های زندگی فرزند است؛ اما با وارونه‌گویی، به بیان دردی عمیق (ناامنی اجتماعی برای عالمان) می‌پردازد و دانش‌آموزی را بی‌ارزش می‌داند (ر.ک: کارگر، ۱۳۹۱).

نمونه‌های دیگر از رساله دل‌گشا: «عربی به حج رفت...» (زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۹).

«سپاهی‌ای را گفتند: «چرا به جنگ...» (همان، ۲۶۷)، که حسن تعلیل نیز دارد.

بازی زبانی: جناس

جناس افزون بر بازی‌گوشی نویسنده در متن، هنگام ترکیب با شگردهای دیگر، بر سرخوشی متن می‌افزاید.

نمونه ۱ از رساله دل‌گشا: مولانا قطب‌الدین به عیادت بزرگی رفت و پرسید که «چه زحمت داری؟» گفت: «تبم می‌گیرد و گردنم درد می‌کند. اما شکر است که یکی دو روز است که تبم پاره‌ای شکسته است؛ اما گردنم هم‌چنان درد می‌کند.» گفت: «غم مخور! و دل خوش دار که آن نیز در این دو روز شکسته شود» (همان، ۳۰۱).

بین «شکستن» در جمله بیمار و «شکستن» در جمله علامه قطب‌الدین شیرازی جناس تام است و طنزی شیطنت‌آمیز، که اولی کاهش تب است، و دومی شکستن گردن و مردن! در این حکایت حاضر جوابی نیز مشهود است.

نمونه ۲ از رساله ریش‌نامه: «... دراثنای این گفت‌وگو و غلوای این تک و پو، دل شیفته آشفته از آن‌جا که کمال بی‌صبری او بود...» (همان، ۳۳۲). این رساله به تمامی سجع مضحک دارد، و در این جمله نیز جناس در (شیفته/آشفته) دیده می‌شود.

نمونه ۳ از فال‌نامه بروج. این رساله پر است از جناس‌های مضحک و گاه رکیک، از جمله: توفیق/رفیق/طریق (همان، ۳۶۲)، نعمت/نعمت (همان، ۳۶۳)، گنگ/لنگ (همان، ۳۶۳)، کن/کان (همان)، بخت/رخت/پخت (همان)، زراعت/مرارت (همان)، کمان/کمین (همان)، مایه/ایه (همان، ۳۶۲)، ...ون/دگرگون (همان، ۳۶۳).

تحلیل داده‌ها

۱۰ شگرد طنز ساز با رویکرد بازی، رهایی‌بخشی و آگاهی‌رسانی انتخاب و در ۶۲ متن، اعم از: حکایت، بیت، جمله، عبارت و واژه در این پژوهش بررسی شده است؛ اندازه‌گیری اثرگذاری هر یک از شگردها بر اساس موارد زیر است:

۱. بسامد آن در جامعه مورد مطالعه؛ ۲. تنوع شگردها در یک متن؛ ۳. خنده‌آوری؛ ۴. امکان بازتعریف معاصر.

تحلیل کمی داده‌های پژوهش

در دسته‌بندی شگردها، مشخص شد: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - بیشترین شگردهای خنده‌دار، تسکین‌بخش، آگاهی‌دهنده و بازی‌کننده در «کلیات عبید زاکانی» به ترتیب: تیپ‌سازی (۳۱ بار)، استدلال ناموجه/حسن تعلیل (۳۱ بار)، جعلیات (۱۷ بار)، جناس (۱۶ بار)، ایهام (۱۵ بار)، حاضر جوابی (۱۴ بار)، اما/نعل وارونه‌زدن (۱۲ بار)، واژه‌سازی مضحک (۱۲ بار)، ساخت ۶ شخصیت خیالی، لطیفه‌گویی (۵ بار)، آبرونی (۳ بار)، اسلوب حکیم (۲ بار) است؛

- به سبب مفصل‌تر بودن رساله «دل‌گشا»، بیشترین شگردهای بازی طنز با رویکرد خنده‌آوری، تسکین‌بخشی، آگاهی‌رسانی در این رساله دیده شد؛

- «تیپ‌سازی» با بیش‌ترین بسامد تنها در رساله «دل‌گشا» (۵۷ تیپ) دیده شد. بازی با تیپ‌های شغلی، دینی، و وصفی، هم‌سو با خنده‌آوری، رهایی و آگاهی‌رسانی بوده‌است؛ - حسن تعلیل/استدلال ناموجه، در مقام دوم، در سراسر جامعه مورد مطالعه دیده شده‌اند؛ اما بیش‌ترین بسامد آن به رساله «اخلاق‌الاشراف» (۱۹ مورد) متعلق است؛ - بیش‌ترین تعداد جعلیات (۱۲ نمونه) و جناس (۹ مورد) به «فال‌نامه بروج» تعلق دارد؛ - بسامد شگرد ایهام در دو رساله و سروده‌ها و بسیار نزدیک هم دیده شد؛ به ترتیب: دل‌گشا با ۶ بار، ریش‌نامه با ۵ بار، و در شعر ۴ بار؛ - بیش‌ترین تعداد حاضر جوابی (مجابات) در رساله «دل‌گشا» (۱۳ بار) دیده شد؛ - بیش‌ترین تعداد شگرد نعل وارونه‌زدن/اما در «اخلاق‌الاشراف» (۸ نمونه) دیده شد؛ - بیش‌ترین تعداد واژه‌سازی مضحک در رساله «تعریفات» دیده شد.

ساخت متن‌های پرشگرد

برخی شگردها در ترکیب با هم، متن پرشگرد پدید آورده‌است، که هم‌سو با هدف پژوهش، تنش‌زدایی، و خنده‌آوری بیش‌تری تولید می‌کنند؛ زیرا افزایش تعداد شگردهای یک متن واحد، بر میزان شوخ‌طبعی پیام می‌افزاید، و امکان درک شوخی آن را برای مخاطب عام بیش‌تر می‌سازد؛ در نتیجه، بر تعداد مخاطب چنین متنی افزوده می‌شود؛ نیز در پیامی واحد امکان خنده‌آوری و رهاسازی انرژی‌های درونی بیش‌تری را فراهم می‌آورد.

در کل، متن‌های پرشگرد، ویژگی‌های زیر را دارند:

- بیش‌ترین تعداد متن پرشگرد طنز به رساله «دل‌گشا» (۸ حکایت) متعلق است؛ - کاربردی‌ترین شگردها در متن‌های پرشگرد، به ترتیب: حاضر جوابی (۷ مورد)، استدلال ناموجه/حسن تعلیل (۶ مورد)، ایهام (۵ مورد)، لطیفه‌گویی (۴ مورد) است؛ - ترکیب استدلال ناموجه/حسن تعلیل با حاضر جوابی بیش‌ترین بسامد را در متن‌های پرشگرد دارد؛ در رتبه دوم ترکیب ایهام با حاضر جوابی، و لطیفه‌گویی با حاضر جوابی هم‌اندازه هستند. بدین ترتیب، حاضر جوابی از جمله شگردهای پرطرف‌دار در متن‌های پرشگرد است؛

- فراوانی شگردهای سازنده طنز به منظور تسکین‌بخشی و رهایی (تیپ‌سازی، آبرونی، بازی‌های زبانی: جناس، واژه‌سازی مضحک، جعلیات، تکرار نامعمول؛ ایهام، لطیفه‌گویی،

حاضر جوابی، شخصیت‌سازی)، اثرگذاری این شگردها را نشان می‌دهد، که می‌تواند کارکرد امروزی بیابد.

تحلیل کیفی، امکان‌سنجی سوپاپ اطمینان بودن پیام‌ها

اگر طنز را سوپاپ اطمینانی بدانیم، که مانند مشابه آن در لوله‌های بخار، از انفجار جامعه جلوگیری می‌کند، پیامدی بس ارزشمند برای جوامع مصیبت‌زده، بیماری‌زده، و آسیب‌دیده دارد. کیومرث صابری، وقتی که او را به سوپاپ اطمینان حکومت در مجله «گل‌آقا» تشبیه کردند، همین را دست‌مایه طنز نمود. «طنزنویس‌ها سوپاپ اطمینان‌اند؛ اما نه سوپاپ دولت‌ها و حکومت‌ها؛ سوپاپ مردم، که دیگ سوزان و جوشان سینه‌شان نترکد. گل‌آقا گاه به‌طنز خود را «سوفاف» می‌خواند» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۳۶۲).

از این منظر، می‌توان تمامی طنزهای اجتماعی «کلیات عبید زاکانی» را سوپاپ اطمینان دانست؛ اما از منظر جزئی‌تر، و با توجه به رویکرد بازی‌گونه طنزهای عبید، برای ایجاد خنده، آگاهی‌بخشی، تسکین آلام، تنش‌زدایی و رهایی، بدون هیچ‌گونه تحقیر، ریش‌خند و برتری‌نی، تنها به‌اعتبار حفظ شأن انسانی، طنزی ویژه شکل گرفته‌است، که می‌توان آن را «طنز بازی‌گوش خوش‌خنده» نام نهاد، که هم نقد اجتماعی و آگاهی‌رسان است، هم بازی‌گوشی، خوش‌خندگی، آرامش و تسکین و رهایی‌بخشی دارد. از این منظر، ۶۲ متن طنز بررسی شده در این پژوهش، به ۱۴ متن پرشگردد و در قالب سخت‌گیرتر، به ۶ متن در جایگاه «سوپاپ اطمینان» محدود گردید. این متن‌ها تمامی هدف‌های پژوهش را در خود دارد:

حکایت‌های ۶۱، ۴۳، ۱۶۲، ۱۷۴ از رساله «دل‌گشا»، و دو حکایت از باب پنجم (در سخاوت) و مربوط به مذهب مختار این باب در رساله «اخلاق‌الاشراف». این حکایت‌ها در لایه دوم خود، نقد اجتماعی دارد، که با گذشت ۸۰۰ سال، هم‌چنان دامن‌گیر جامعه ایرانی‌ست؛ از جمله: جنگ‌طلبی، بی‌مسئولیتی بالادستی‌ها، دین‌مداران ریاکار و سارق و نامسلمان، خساست بالادستی‌ها.

حکایت نخست «سپاهی‌را گفتند: چرا به جنگ بیرون نشوی...» (همان، ۲۶۷)، در عین آگاهی‌رسانی به عامه درمورد جنگ‌افروزی قدرت‌طلبان و ابزار کردن سپاهیان، هوشمندی سپاهی را در حاضر جوابی و بازی با ذهن مخاطب که ترس از جنگ او را فراری داده، یا اوج صلح‌طلبی‌اش؟ نقدی درست را با تم صلح‌دوستی و خوش‌باشی بیان می‌کند.

حکایت دوم «گفت‌وگویی مسعود رمال با مجدالدین همایون شاه» (همان، ۲۸۱)، باز هم در عین آگاهی‌رسانی در مورد بی‌مسئولیتی و بی‌همتی شاهان و بالادستی‌ها، با دست انداختن رمال‌ها - که اغلب پیش‌گو هستند - و رمال این حکایت که از گذشته می‌گوید (پس‌گویی)! اسباب ریش‌خند بالادستی‌های بی‌مصرف را برای مخاطب عام فراهم می‌سازد.

حکایت سوم «دزدی شیخ از خواجه» (همان، ۳۰۲)، دزدی سمبلیک دین‌داران ریاکار از مردم ثروتمند و صاحب شرافت، به زبانی خوش و شوخ‌طبعانه است، که ضمن آگاهی‌رسانی خنده را در پی دارد.

حکایت چهارم «توصیه یکی از بزرگان به فرزند برای «لا» گفتن» (همان، ۲۴۵)، به آموزش فرار از مسئولیت و ایجاد فاصله طبقاتی میان خود و مردم عادی اشاره دارد، که با بازی‌های زبانی، آگاهی‌رسانی به مخاطب (خساست و بی‌اعتنایی بالادستی‌ها)، و ایجاد خنده تمسخر همراه است.

حکایت پنجم «خطیب نامسلمان» (همان، ۳۰۳)، با شوخ‌طبعی خنده‌آور در کوتاه‌ترین کلام، از جنس خطیبان دین گفته‌است.

حکایت ششم «بزرگ مضایقه‌کننده از دو جو زر» (همان، ۲۴۶)، در نقد خساست بزرگان دین و دولت، اما با استدلال قوی بزرگ دین و دولت، این بار عبید با مخاطب بازی می‌کند، تا در سطح او را در پذیرش این استدلال دودل سازد. این بازی‌گوشی عبید با کمی تدقیق مخاطب، سرانجام او را بابت اسارت بزرگ در زنجیر خساست به خنده‌رهایی می‌رساند.

نتیجه‌گیری

آنچه از داده‌های پژوهش پیش رو و تحلیل آن‌ها هم‌سو با پرسش‌های پژوهشگر به دست آمده‌است، می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. تعداد ۱۰ شگرد طنزپردازی مورد استفاده عبید زاکانی در آثارش و جامعه مورد مطالعه این پژوهش، توان به‌روزرسانی در متون معاصر با کارکرد‌رهایی، تسکین‌دهی، آرامش‌بخشی، ایجاد فضای بازی و خنده و آگاهی‌رسانی (در لایه‌های دوم پیام) دارند. این شگردها به‌ترتیب چنین‌اند: تیپ‌سازی، استدلال ناموجه/حسن‌تعلیل، جعلیات، جناس، ایهام، حاضر جوابی، اما/نعل وارونه‌زدن، واژه‌سازی مضحک، شخصیت‌سازی خیالی، لطیفه‌گویی، آبرونی، اسلوب حکیم.

۲. آمیزش برخی شگردهای طنز در یک متن و ایجاد متن پرشگردد، طنز بازی گوشانه خوش خنده می‌سازد، که می‌تواند در روان جمعی مخاطبان اثرگذاری مثبت داشته باشد؛
۳. از دید نقد اجتماعی، به سبب آن‌که بسیاری از معضلات اجتماعی دوران عبید زاکانی و امروزه ایران، هم‌چنان پابرجاست، این پیام‌ها، حتی به همان شکل کلاسیک خود، قابل استفاده و کاربردی‌ست. از این منظر، برخی بخش‌های «کلیات عبید زاکانی» را می‌توان رسانه‌ای هم‌چنان مدرن با قابلیت ارتباطی دانست؛

۴. از میان ۶۲ داده این پژوهش، ۶ متن، قابلیت سویاپ اطمینان بودن را دارند؛ زیرا افزون بر آگاهی بخشی پنهانی درمورد یکی از معضلات اجتماعی، در لایه سطحی خنده و بازی‌گوشی را به‌کمال دارند و امکان به‌روز شدن آن‌ها دیده می‌شود.

پیشنهاد می‌شود، ۶ متنی که پژوهشگر بدان‌ها رسیده‌است، به سبب قابلیت چندوجهی آن (آگاهی‌رسانی، بازی‌گوشی، خوش‌خندگی) می‌تواند در قالب‌های نوشتاری، تصویری و شنیداری چندرسانه‌ای شود، و کارکرد مدرن متناسب با نیاز مخاطب امروزی بیابد.

منابع

کتاب‌ها

- آرین‌پور، یحیا (۱۳۷۲) / *از صبا تا نیما*، تهران: زوآر.
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵) *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، همدان: انتشارات کاروان.
- انوری، حسن (۱۳۸۱) *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- برگسون، هانری (۱۳۷۹) *خنده*، ترجمه عباس باقری، تهران: انتشارات شباویز.
- برن، اریک (۱۳۹۶) *بازی‌ها/ روان‌شناسی روابط انسانی*، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: نشر ذهن‌آویز.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۸) *طنز و طنزپردازی در ایران (پژوهشی در ادبیات اجتماعی، سیاسی، انتقادی-علل روانی و اجتماعی)*، تهران: صدوق.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰) *شرح غزلیات حافظ*، تهران: پویندگان دانشگاه.
- جهان‌بگلو، رامین (۱۳۷۸) *وجدان زندگی، گفت‌وگو با جورج استاینر*، ترجمه پروین ذوالقدری، تهران: نشر نی.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷) *طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران: بهبهانی.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷) مستدرک حافظ‌نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
ریاحی، غلامحسین (۱۳۷۰) رمز و راز دنیای کودک، تهران: نشر اشراقیه.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸) شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران: علمی.
سمیعی‌گیلانی، احمد (۱۳۸۵) نگارش و ویرایش، تهران: سمت.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹) مفلس‌کیمیافروش، تهران: نشر آگاه.
شوینهاور، آرتور (۱۳۸۸) جهان همچون اراده و تصور، مترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: نشر مرکز.

صاحب‌اختیاری، بهروز (۱۳۷۵) عبید زاکانی، لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران، تهران: اشکان، و هیرمند.

صلاحی، عمران و اسدی‌پور، بیژن (۱۳۸۴) طنزآوران امروز ایران، تهران: مروارید.
عبید زاکانی (۱۹۹۹) کلیات عبید زاکانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، نیویورک: مجموعه متون فارسی.

فروزه، کاترین (۱۳۹۸) چرا فیلسوفان نمی‌توانند بخندند، ترجمه علی سیاح، تهران: نشر چشمه.

فروید، زیگموند (۱۳۸۸) لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه، ترجمه آرش امینی، تهران: نسل فردا، کتاب ارجمند.

فولادی، علی‌رضا (۱۳۸۶) طنز در زبان عرفان، قم: فراگفت.
قزوینی، محمدصالح (۱۳۷۱) نواذر (ترجمه کتاب محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، تألیف راغب اصفهانی)، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات سروش.
کیرکگور، سورن (۱۴۰۰) مفهوم آبیرونی، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر مرکز.
مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴) مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ‌شناسی)، تبریز: انتشارات ستوده.

مقالات

اصلانی (همدانی)، محمدرضا. (۱۳۸۴). طنزنامه (نگاهی به چند اصطلاح و موضوع رایج در هنر طنز). مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، (۳۷)، ۷۸-۸۳.

ترابی، فاطمه، سیف، دیبا. (۱۳۹۲). پیش‌بینی هوش هیجانی بر مبنای ابعاد شوخ‌طبعی در میان دانشجویان سرآمد دانشگاه. *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۱(۲)، ۱۰۷-۱۰۰. [doi:10.1001.1.17352029.1392.11.2.4.7](https://doi.org/10.1001.1.17352029.1392.11.2.4.7)

۴۷۳

تنکابنی، فریدون (۱۳۸۳). خاموشی کیومرث صابری. *مجله بخارا*، (۳۶)، ۳۶۳-۳۵۷.
حیدری، حسین، خاشعی، وحید، معروفانی اصل، مرتضی. (۱۳۹۵). تحلیل تأثیر شوخ‌طبعی بر فرهنگ سازمانی و انسجام گروهی. *مجله مدیریت فرهنگ سازمانی*، ۱۴(۱)، ۹۶-۷۳.
سزاوار، علیرضا، پورخالقی چترودیف مه دخت، جلالی، مریم، استاجی، اعظم. (۱۳۹۶). شیوه طنزپردازی فرهاد حسن زاده بر مبنای نظریه ایوان فونناژی. *جستارهای نوین ادبی*، ۵۰(۴)، ۱۱۳-۱۳۴. [doi: 10.22067/jls.v0i0.64356](https://doi.org/10.22067/jls.v0i0.64356)

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۴). طنز حافظ. *مجله حافظ*، (۱۹)، ۴۲-۳۹.
صدر، رویا. (۱۳۸۳). نوادر جحا. *مجله کتاب ماه ادبیات*، (۷۹)، ۱۷۱-۱۷۰.
صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۵). بررسی آثار منظوم و مثنوی عبید زاکانی. گردآورنده: بهروز صاحب‌اختیاری، تهران: اشکان؛ هیرمند، ۱۸صفحه، صص ۱۷۴-۱۵۷.
ضیایی‌مهر، علی. (۱۳۹۳). کاربرد طنز آموزشی در فرآیند یاددهی-یادگیری: تسهیلات ویژه برای یادگیرندگان زبان دوم. *فصل‌نامه تعلیم و تربیت*، (۱۲۰)، ۶۰-۳۱.
عرفانی، امیر. (۱۳۷۹). طنز در مطبوعات ایران. *مجله رسانه*، ۱۱(۳)، ۶۱-۵۲.
فایلمن، جیمز. (۱۳۷۶). کمدی در نظریه‌های معاصر. ترجمه سید علاء‌الدین طباطبایی. *مجله فارابی*، (۲۷)، ۹۹-۷۰.

کرمی، مهناز، حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۹۳). پیشینه عصیان سیاسی و نقد قدرت در اشعار سیف فرغانی و عبید زاکانی. *فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۶(۲۲)، ۳۳-۵۳.

محسنی، احمد. (۱۳۸۵). ایهام و دگرسازی مقوله‌های دستوری. *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ۲(۲)، ۱۱۷-۱۲۵. [doi:10.1001.1.20084420.1385.2.2.6.9](https://doi.org/10.1001.1.20084420.1385.2.2.6.9)

مرادی، ایوب، فضلی درزی، بهاره. (۱۳۹۵). مقایسه طنز عبید زاکانی با دیگران از منظر کارناوال‌گرایی باختین. *مجله سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)*، ۹(۳۳)، ۲۲۴-۲۰۳.
موریل، جان، و حرّی، ابوالفضل. (۱۳۹۱). جستار: انکار شوخ‌طبعی در تفکر غرب. *مجله کتاب ماه فلسفه*، (۶۰)، ۱۲۰-۱۰۹.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۵). یک منتقد اجتماعی زبردست و عبید زاکانی لغت‌نامه شیطان و عبید آمریکایی، گردآورنده: بهروز صاحب‌اختیاری، تهران: اشکان؛ هیرمند، ۱۳۶-۱۲۱.

ناصری، ناصر. (۱۳۸۵). طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی. *فصل‌نامه ادبیات فارسی*، ۳(۷)، ۷۹-۱۱۴.

نفیسی، سعید. (۱۳۷۵). درباره نظام‌الدین عبید زاکانی و آثار او. گردآورنده: بهروز صاحب‌اختیاری، تهران: اشکان؛ هیرمند، ۲۲۰-۲۱۶.

نیک‌دار اصل، محمدحسین. (۱۳۹۴). هم‌سویی هنری و محتوایی طنز حافظ و عبید زاکانی. هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ۲۱۵۸-۲۱۴۱.

وامقی، ایرج. (۱۳۷۶). عبید زاکانی - طنزپرداز روزگار خاموشی - بخش سوم. *مجله آشنا*، ۶(۳۵)، ۵۱-۶۶.

یوسفی، غلام‌حسین. (۱۳۷۵). شوخ‌طبعی آگاه. گردآورنده: بهروز صاحب‌اختیاری، تهران: اشکان؛ هیرمند، ۲۸۱-۲۶۴.

پایان‌نامه‌ها

کارگر، حسن (۱۳۹۱) *شگردهای هنری عبید زاکانی در آفرینش طنز*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.

References

Books

- Arinpour, Yahya (1993) *from Saba to Nima*, Tehran: Zovar.
- Aslani, Mohammadreza (2006) *Dictionary of Humorous Words and Terms*, Hamedan: Karvan Publications.
- Anuri, Hassan (2002) *Farhang Bozor Sokhn*, Tehran: Sokhn.
- Bergson, Henry (2000) *Khande*, translated by Abbas Bagheri, Tehran: Shabaviz Publications.
- Bern, Eric (2016) *Games/Psychology of Human Relations*, translated by Esmail Fasih, Tehran: Mendanaviz Publishing.
- Behzadi Andohjardi, Hossein (1999) *Humor and satire in Iran (a study in social, political, critical literature-psychological and social causes)*, Tehran: Sadouq.
- Sarvatian, Behrouz (2010) *Commentary on Hafez's sonnets*, Tehran: University Scholars.
- Jahanbeglu, Ramin (1999) *Conscience of Life, a conversation with George Steiner*, translated by Parvin Zolqadri, Tehran: Ney Publishing.

Halabi, Ali Asghar (1998) *Humor and Humor in Iran and the Islamic World*, Tehran: Behbahani.

Khorranshahi, Bahauddin (1988) *Mostadrak Hafeznameh*, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

۴۷۵ Dehkhoda, Ali Akbar (1998) *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: Dehkhoda Dictionary Foundation.

Riahi, Gholamhossein (1991) *The mystery of the child's world*, Tehran: Eshraقيه publishing house.

Zarinkoub, Abdul Hossein (2008) *Untruthful Poetry, Unmasked Poetry*, Tehran: Ilmi.

Samii Gilani, Ahmed (2005) *written and edited*, Tehran: Samt.

Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2009) *Kimiafarosh's bankrupt*, Tehran: Aghah Publishing.

Schopenhauer, Arthur (2009) *The world is like will and imagination*, translated by Reza Valiyari, Tehran: Nahr-e-Karzan.

Sahibakhtari, Behrouz (1996) *Obaid Zakani, Iran's great humorist and satirist*, Tehran: Ashkan, and Hirmand.

Salahi, Imran and Asdipour, Bijan (2004) *Today's satirists of Iran*, Tehran: Marwarid.

Obeid Zakani (1999) *The generalities of Obeid Zakani*, edited by Mohammad Jaafar Mahjoub, New York: Persian Text Collection.

Farouze, Catherine (2018) *Why Philosophers Can't Laugh*, translated by Ali Sayah, Tehran: Cheshme Publishing House.

Freud, Sigmund (2009) *Latifa and its connection with the unconscious*, translated by Arash Amini, Tehran: Nesl Farda, Kitab Arjmand.

Fuladi, Alireza (2007) *Humor in the language of mysticism*, Qom: Faragoft.

Qazvini, Mohammad Saleh (1992) *Nawadar (translation of the book Lectures of Literature and Conversations of the poets and poets, authored by Ragheb Esfahani)*, under the care of Ahmad Mujahid, Tehran: Soroush Publishing House.

Kierkegaard, Soren (2021) *The concept of irony*, translated by Saleh Najafi, Tehran: Nahr-e-Karzan.

Mortazavi, Manouchehr (2005) *School of Hafez (Introduction to Hafezology)*, Tabriz: Sotoudeh Publications.

Articles

Aslani (Hamdani), M.R. (2005). humor (a look at some common terms and topics in the art of humor). *Persian Language and Literature Development Journal*, (37), 83-78.

Torabi, F., Saif, D. (2013). Predicting emotional intelligence based on dimensions of sense of humor among talented university students. *RBS*, 11(2), 100-107. doi:20.1001.1.17352029.1392.11.2.4.7.

Tunekabuni, F. (2004). The blackout of Kiyomarth Saberi. *Bukhara Journal*, (36), 363-357.

Heydari, H., Khashai, V., Marufani Asl, M. (2015). Analysis of the effect of humor on organizational culture and group cohesion. *Journal of Organizational Culture Management*, 14(1), 73-96.

sezavar, A., PourkhaleghiChatroudi, M., Jalali, M., Staji, A. (2018). The Study of the Comedy Style of Farhad Hassanzadeh based on the Thirteen Components Theory by Ivan Fonagy. *Literary Studies*, 50(4), 113-134. doi: 10.22067/jls.v0i0.64356.

Shafi'i Kodkani, M.R, (2004). Hafez's humor Hafez Magazine, (19), 42-39.

Sadr, d. (2005). Nawader Jaha. *The Book of the Month of Literature*, (79), 171-170.

Safa, Zabihullah. (1375). Review of Obeid Zakani's poetry and prose works. Compiled by: Behrouz Sahibakhtiari, Tehran: Ashkan; Hirmand, 157-174.

Ziyamehr, A. (2013). The use of educational humor in the teaching-learning process: special facilities for second language learners. *Education Quarterly*, (120), 60-31.

Erfani, A. (2000). Humor in the Iranian press. *Media Journal*, 11(3), 52-61.

Feibelman, J. (1997). Comedy in contemporary theories. Translated by Seyyed Alauddin Tabatabai. *Farabi Journal*, (27), 99-70.

Karami, M., & Hoseyni Kazerouni, S. A. (2015). Political rebellion and critique of power in the poems of Seyef Fargani and Obeid Zakani. *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehhoda)*, 6(22), 33-53.

Mohseni, D. A. (2006). Ambiguity and Grammer. *journal of mytho-mystic literature*, 2(2), 117-125. doi:20.1001.1.20084420.1385.2.2.6.9.

Moradi, A., Fazli Darzi, B. (2015). Comparison of Obeid Zakani's humor with others from the point of view of Bakhtin's carnivalism. *Journal of Persian Poetry and Prose Stylology (Bahar Adab)*, 9(33), 224-203.

Muriel, J. Harri, A. (2011). Essay: Denial of humor in Western thought. *Philosophical Book Magazine*, (60), 109-120.

Natal Khanleri, Parvez. (1375). "A great social critic" and "Obeid Zakani Dictionary of Satan and American Obeyed", compiled by: Behrouz Sahibakhtiari, Tehran: Ashkan; Hirmand, 136-121.

Naseri, Nasser. (2006). Humor and its effects in Persian literature. *Persian Literature Quarterly*, 3(7), 79-114.

Nafisi, Saeed. (1375). About Nizamuddin Obeid Zakani and his works. Compiled by: Behrouz Sahibakhtiari, Tehran: Ashkan; Hirmand, 220-216.

۴۷۷ Nikdar Asl, Mohammad Hossein. (2014). The artistic and content alignment of humor of Hafez and Obaid Zakani. *The 8th Persian Language and Literature Research Conference*, 2141-2158.

Wamqi, Iraj (1376). Obeid Zakani- satirist of the time of silence- the third part. *Ashna Magazine*, 6(35), 66-51.

Yousefi, Gholamhossein. (1375). Informed humor. Compiled by: Behrouz Sahibakhtiari, Tehran: Ashkan; Hirmand, 281-264.

Thesis

Kargar, Hassan (2012) *Obeid Zakani's artistic techniques in creating humor*, master's degree thesis, University of Kurdistan.

Latin References

Banas, John A.; Dunbar, Norah; Rodriguez, Dariela; & Liu, Shr-Jie. (2011). A Review of Humor in Educational Settings: Four Decades of Research. *Communication Education*, 60(1), 115-144.

Berlyne, Daniel E. (1960). *Conflict, arousal, and curiosity*. New York: McGraw-Hill, Pp350.

Booth-Butterfield, S., & Booth-Butterfield, M. (1991). The communication of humor in everyday life: Individual differences in the use of humorous messages. *The Southern Communication Journal*, 56, 205-218.

Cialdini, R. B. (2001). *Influence: Science and practice* (4th ed.). Boston: Allyn & Bacon. ISBN 978-0-205-60999-4.

Cooper, Cecily D. (2005). Just Joking Around? Employee Humor Expression As An Ingratious Behavior. *Academy of Management Review*, 30(4). doi:10.5465/amr.2005.18378877.

Descartes, René (2017) *Passions of the Soul*, Translated into English Jonathan Bennett.

Douglas C. Muecke (1969) *The Compass of Irony*, London: Methuen.

Freud, S. (1960) *Jokes and their relationship to the unconscious*. New York: Norton.

Gass, Robert H., & Seiter, John S. (2014) *Persuasion, social influence, and compliance-gaining*. Boston: Allyn & Bacon. ISBN 10: 1-292-02522-0

Hay, J. (2000). Functions of humor in the conversations of men and women. *Journal of Pragmatics*, 32, 709-742.

Hempelmann, C. F. (2000) *Incongruity and Resolution of Humorous Narratives Linguistic Humor Theory and the Medieval Bawdry of Rabelais, Boccaccio, and Chaucer*. Unpublished M.A, Thesis. Ohio: Youngstown U.

Holmes, J. (2000) Politeness, power and provocation: How humour functions in the workplace. *Discourse Studies*, 2(2), 159-185.

Kant, immanuel (1914) *Critique of judgement*, Trans. J. H. Bernard. Macmillan and co., limited. St. Martin s street: london.

Kierkegaard, Soren (1992) *Concluding Unscienitic Postscript to the Philosophical Fragments*, Trans. Edna Hong, Howard Hong, Princeton: Princeton University Press.

Mehrabian, A. (1969). Methods and designs: Some referents and measures of nonverbal behavior. *Behavioral Research Methods and Instrumentation*, (1), 203-207.

Nietzsche, Friedrich (1968) *The Birth of Tragedy*, In Basic Writings of Nietzsche, Trans. Walter Kaufmann, New York: Modern Library. (BT)

Nietzsche, Friedrich (1974) *The Gay Science*, Trans. Walter Kaufmann, New York: Vintage Books. (GS)

Norton, R. (1983). *Communicator style: Theory, applications, and measures*. Beverly Hills: Pp 320.

Penjon, R. (1891) *Lerire et la liberte*. *Revue Phylosophique*, 113-125.

Raskin, V. (1985) *Semantic Mechanisms of Humor*, Dordrecht: D. Reidel.

Schopenhauer, Arthur (1909) *The World As Will And Idea*. Trans: R. B. Haldane, M.A. & J. Kemp, M.A. London: Kegan Paul, Trench, Trübner & Co.

Schopenhauer, Arthur (1909) *The World As Will And Idea*, Trans: R. B. Haldane, M.A. & J. Kemp, M.A. London: Kegan Paul, Trench: Trübner & Co.

Suls, J. M. (1977) Cognitive and disparagement theories of humor: A theoretical and empirical synthesis. In A. J. Chapman & H. C. Foot (Eds.), *Itpirical synthesis humour* (pp. 41-45). Oxford: Pergamon Press.

Von, Neuman. (1928). *Zur Theoric der Gescllschllflspiclc*. *Mnth. Annalen*, (100). 29~320.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 448-479

Date of receipt: 30/6/2022, Date of acceptance: 4/10/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1962185.2544](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1962185.2544)

۴۷۹

Humorous tricks in the works of Obaid Zakani and their communication use

Elham Bagheri¹, Dr. Ahmed Khatami²

Abstract

The main purpose of this study is to express the liberating and relieving effects of the techniques of humor and jokes in the works of Obaid Zakani to prove its communication function (known as the safety valve) based on the Game Theory. The collected documentation are presented and analyzed in several sections: First, among all types of discourses, humor and jokes establish the most effective, popular and lasting level of communication in media and mass communication. Second, the liberating and relieving functions of humor (Liberation Theory) play a kind of game with the audience and have effective and therapeutic functions for the collective psyche of a society at the same time with their awareness-raising effect. Third, not considering the public's negative judgments about the concept of "the Safety Valve", humor and jokes with liberating and soothing effects can positively affect the collective psyche. Moreover, the ability to transcend time and space, as well as the ability to upgrade tricks and humor techniques in new formats, can prevent serious harm to society - whether mental or physical. In addition, while being aware of and surrounded by the target issues of humor and jokes and the educational feature of humor, a public enjoying a calmer and more confident mind and spirit can discover its coordinates and find a solution to resolve it. In this study, the research data were obtained through a library method and the samples were obtained from Obaid Zakani's works employing a non-random sampling method.

Keywords: Humor, Obaid Zakani, Liberation Theory, Game Theory, Confidence Valve.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E77.baqeri@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author) a_khatami@sbu.ic.ir

